

ادیان و عرفان

سال چهل و نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
Vol. 49, No. 2, Autumn & Winter 2016-2017
صص ۲۱۱-۲۳۲
DOI: 10.22059/jrm.2017.217567.629629

نسبت دیدگاه نواندیشان معاصر دینی با توسعه جنسیتی (تحلیل و مقایسه آرای قاسم امین و نظیره زین‌الدین درباره زنان)

پردیس عامری^{۱*}، فریده حمیدی^۲
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۷/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۴/۲۶)

چکیده

در جریان «نوزایش عربی»، دیدگاه متجددان، از سنت‌های ایستا به‌سوی اندیشه‌های مترقی حرکت کرد و رویکرد احیای دین جای خود را به اصلاح آن داد. با توجه به تحولات جوامع مسلمان امروزی، به‌ویژه درباره زنان، و تسلط نگرش دینی در عرف و قانون این جوامع، مطالعه مقایسه‌ای - تحلیلی تحولات آرای متفکران معاصر جهان اسلام، با تأکید بر بازخوانی دیدگاه نواندیشان دینی مصر در قرن بیستم و تحلیل رویکردهای آنان، تلاشی است برای پاسخ به این پرسش‌ها که اندیشه روشنفکران دینی در حوزه جنسیت، با تحولات جهان امروز چه نسبتی دارد و آیا می‌تواند به‌صورت مستقیم در زندگی زنان جوامع مسلمان اثرگذاری مطلوبی که مطابق با عرف و فرهنگ دینی آنها باشد، داشته باشد؟ بنا بر یافته‌های این مطالعه و مدل مفهومی برآمده از مقایسه و تحلیل هرمنوتیک اندیشه قاسم امین و نظیره زین‌الدین، دیدگاه نواندیشان دینی معاصر، صرف نظر از برخی تضادها، امکان تطابق با مؤلفه‌های توسعه‌گرایانه امروزی درباره زنان را دارد و در مواردی به‌کار بستن نظریات آنها، این امکان را می‌دهد که برای توسعه جنسیتی در جوامع مسلمان، به‌صورت مناسب زمینه‌سازی شود.

کلیدواژه‌ها: توسعه جنسیتی، حقوق زنان، قاسم امین، نظیره زین‌الدین، نواندیشی دینی.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول).
Email: Pardisameri27@gmail.com

۲. دانشیار روانشناسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
Email: fhamidi@srttu.edu

مقدمه

«نوزایش عربی» به حرکتی فکری اطلاق می‌شود که در جهان عرب، پس از برخورد اولیه با مدرنیته غربی، شکل گرفت. در این دوران، دیدگاه متجددان از سنت‌های ایستا به سوی اندیشه‌های مترقی رفت و در این رستاخیز اسلامی، احیای دین جای خود را به نواندیشی و اصلاح دین داد. مرور و نقد آرای روشنفکران دینی با توجه به معیارهای نوسازی در جهان امروز مسئله‌ای بسیار مهم است، زیرا لازم است تفکر و تحلیل این قشر از روشنفکران که هم با جریان مدرنیته ارتباط دارد و هم بر پایه اصول دینی است، از «قرنطینه‌ای» بودن دور شود. در واقع تفکرات تجددگرایان دینی لازم است که فراتر از مرزها رود و از نظر تاریخی هم قابلیت خوانش با زمان گذشته و زمان حال را داشته باشد تا قادر به اثرگذاری مثبت باشد. روشنفکران دینی به‌زعم بسیاری از تحلیلگران، روشنفکر «مهاجر» قلمداد می‌شوند؛ یعنی آنها کسانی هستند که در آمد و شد دائم و در تکاپو و تلاش پیوسته برای فهم دیروز و امروز، با هدف نزدیک کردن دین و مدرنیته‌اند و به‌طور کلی دارای نظرات هم‌تئوریک و هم‌پراتیک‌اند. با این تفاسیل توجه به اندیشه این قشر از روشنفکران معاصر به دریافت چشم‌اندازی از وضعیت دیدگاه آنها در زمان حال و در جوامع مختلف منجر می‌شود، همچنین از مسیر مفاهیم برآمده از این نوع مطالعات می‌توان به نقد و بررسی اشکالات، آسیب‌شناسی و دلایل و میزان اثرگذاری کم و زیاد این جریان فکری پرداخت [1].

این مطالعه بر اندیشه‌های دو تن از نواندیشان جهان اسلام متمرکز است: قاسم امین که راهکارش برای عبور از عقب‌ماندگی، مقایسه خود با مردم جوامع رشديافته بود و نظیره زین‌الدین که استفاده از منابع اسلامی و شیعی را، بدون تعصب قومی و مذهبی، ملاک نظریه‌پردازی خود قرار داده بود.

سؤالات اصلی تحقیق حاضر آن است که آیا امروزه آرای روشنفکران دینی، جایگاهی مستحکم در جهان اسلام یافته است؟ همچنین این پژوهش تلاش دارد که این مسئله را بررسی کند که آیا رویکردهای نواندیشی در اصول و مبانی دین اسلام، به‌صورت مستقیم در زندگی مردم جوامع امروز اثرگذار بوده است و نیز به بررسی این نکته می‌پردازد که این رویکردها چه نقطه اتصالی با جهان مدرن امروز دارد؟

ضرورت تحقیق: در تبیین ضرورت پژوهش‌های این حوزه، مهم‌ترین مسئله، بررسی و امکان‌سنجی میزان تطابق نظریات روشنفکران معاصر دینی، در بستر اجتماعی - فرهنگی خاص آنها، از نظر دارا بودن ظرفیت تعمیم تاریخی - تطبیق به جوامعی همچون

جامعه ما که از نظر فرهنگ و عرف به آنها نزدیک است، می باشد و شاید بتواند راهگشای دستیابی به الگویی مشترک و تبیین‌گر در حوزه زنان با توجه به روند توسعه پایدار جهانی باشد. از این رو بازخوانی و تلاش برای فهم معنای نوین از نظریات اندیشمندانی همچون امین و زین‌الدین که در جهان معاصر اسلام مناقشه‌برانگیز بوده است، شاید بتواند زمینه‌ساز مطالعات بیشتر و کاربردی‌تری در این راستا باشد.

تاریخچه، پیشینه و مبانی نظری پژوهش

تاریخچه و پیشینه

در دوران نوزایی حرکت برای احقاق حقوق زنان با گام‌هایی محتاط آغاز شد. تعداد مجله‌های زنان که بیشتر در لبنان به چاپ می‌رسید، افزایش یافت و نویسندگان و سردبیران زن این نشریه‌ها شیفته تمدن غرب بودند. از بنیان‌گذاران این تفکر در مصر و زمان معاصر، محمد عبده^۱ (۱۲۶۶-۱۳۲۳ق) بود. او شاگردان زیادی را تربیت نمود و تفکر و رویکرد ویژه‌ای درباره اسلام در عصر نوین داشت. در مورد سیاست و حکومت معتقد بود که مسلمانان نمی‌توانند فقط متکی به منابع نوشته‌شده به دست روحانیان رسمی باشند و تقلید کورکورانه کنند. در آن زمان بسیاری از مخالفان به تکفیر دیدگاه او پرداختند، با این حال پیروانش او را به نام امام، احیاگر دین و رهبر اصلاح‌گر نامیدند. در دهه چهارم از قرن بیستم میلادی، الأزهر که به‌عنوان محفل مسلمانان و علوم دینی بود، از یک محفل سنتی به دانشگاهی امروزی متحول شد و محل ارائه آموزش‌های نوین علمی شد [۱۵]. یکی از افرادی که به‌عنوان آغازگر جریان نواندیشی از او یاد می‌شود، قاسم امین (۱۹۰۸-۱۸۶۳) است. شهرت وی بیشتر ناشی از حمایت او از زنان بوده و او در نوشته‌هایش از آزادی زنان و احترام به حقوق آنان سخن گفته است. نظیره زین‌الدین، هم از زنان اندیشمند و روشنفکری بود که بیش از دیگر زنان دوره خود کوشید تا از متون دینی در بهبود وضعیت زنان بهره برد و در این مسیر کوشید تا با نگارش «السفور و الحجاب» (بی‌حجاب و حجاب) مسیر تجددگرایی عبده و امین را ادامه بدهد.

زین‌الدین بر این باور بود که برتری مرد بر زن و دلایل آن را نوسلفیان و گروه‌های دارای عقاید مشابه آنها شیوع داده‌اند [4]. به‌طور کلی دوره نوزایی در جهان عرب همراه

1. Mohammed Abduh

با تلاش روشنفکران دینی و با محوریت مدرسه‌ال‌أزهر در مصر، توانست تأثیرات قابل توجهی بر اندیشه اسلامی نوین نسبت به زنان بگذارد. برای پیشینه مطالعاتی تحقیق حاضر به برخی مطالعات این حوزه می‌توان اشاره کرد. «زنان و نواندیشی دینی، چشم‌انداز و ضرورت‌های نو» از نوشتارهای مرتبط با این مسئله است. به عقیده نویسنده امروزه توجه به حقوق انسانی یکی از اساسی‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین مسائل کشورهای مختلف است و زنان در کشورهای مختلف به درجات متفاوت گرفتار نابرابری و محرومیت‌های جنسیتی هستند، اما با یاری از بازخوانی‌ها و تلاش‌های جدی قرن اخیر، بعضاً از خلال مطالعات حوزه زنان با رویکرد نواندیشان دینی، نتایج مثبتی در زمینه رفع نابرابری‌های جنسیتی به دست آمده است [12: صص ۷۷-۷۴].

در مطالعه‌ای با عنوان «طرح مسئله زن و نواندیشی دینی» این‌گونه نتیجه‌گیری شده که برابری حقوق زن و مرد و عزم برای رفع تبعیض‌های جنسیتی که به‌منزله اصلی‌ترین خواسته جنبش زنان نیز می‌باشد، می‌تواند جای خود را در قرائت عادلانه دینی باز کند. همچنین از مهم‌ترین چالش‌های امروز دین‌داران، قرائت و معناشناسی مجدد از برخی مسائل دینی مرتبط با حوزه زنان و جنسیت است [13، صص ۴۵-۴۲]. به باور نویسنده، مصلحان دینی باید هرچه سریع‌تر و به شکلی جدی وارد گفتمان جنسیتی شوند، زیرا اگر از این فرصت برای طرح مجدد دین کارآمد بهره گرفته نشود، جریان‌های ستیزه با دین تقویت خواهند شد. در مطالعه «نواندیشی دینی و مسأله زن»، نویسنده معتقد است که حقایق دینی و قدسی فراتر از ظرف زمان و مکان قرار دارند، اما اندیشه انسان محدود است. عموم فقهای اسلامی، جز تعدادی محدود، به اقوال و دیدگاه‌های پیشینیان گرایش دارند و این همه از آن روست که با اوضاع و احوال اجتماعی فاصله‌ای بسیار دارند. این ناآگاهی از شرایط اجتماعی، آنان را از درک نیازهای مسلمانان با توجه به تحولات زندگی و نیز فهم روح شریعت و مقاصد دین باز داشته است [۱۷]. در تحقیقی با نام پروژه پژوهش روشنفکری دینی و مسأله زنان، روشنفکری دینی تاحدی مانع از تحقق حقوق زنان شناسایی شده و نویسندگان معتقد هستند که نگاه پروژه‌ای به زن و خردورزی‌های این حوزه، از نوع «عقلانیت معطوف به قدرت» است [۱۶].

مبانی نظری

در زمینه رویکردهای دینی نواندیشانه نوین به مسائل و حقوق زنان، لازم است به

تعاریف دیدگاه‌های سلفی و نواندیشی از اسلام و سپس به آرای نظریه‌پردازانی که تأکید بر بازخوانی متون و بازاندیشی بر مبنای عقل انسانی دارند، بپردازیم.

دیدگاه نوسلفی

گرایش‌های نوگرایانه سلفی، به دلیل تأثیر و اعتماد بر میراث منقول از سلف، شهره شده‌اند. این دیدگاه در چارچوب اندیشه قدیم سیر می‌کند که از قرون وسطا به بعد بر جهان اسلام حکم فرما بوده است. نوسلفی‌گری علاوه بر اینکه یک جنبش سیاسی است، دارای خاستگاه‌های فکری، مذهبی و فلسفی نیز هست، تجدید حیات دین را در تجدید فهم مفاهیم دینی و پویایی بخشی به آنها می‌جوید و نسبت به وضعیت موجود مسلمانان دیدگاهی انتقادی اتخاذ می‌کند. اما به هرروی، نگرش نوسلفی خود را ناگزیر از کنترل زنان می‌داند. به عنوان نمونه، سید قطب که در میان اندیشه‌وران نوسلفی سده بیستم جایگاهی ویژه دارد، دو برابر بودن سهم مرد نسبت به سهم زن در ارث را به سبب مسئولیتی که مرد در زندگی خانوادگی بر عهده دارد، توجیه می‌کند و در شهادت قضایی نیز برابر بودن شهادت دو زن با شهادت یک مرد را به جهت عاطفه و حالت انفعال بیشتر زن نسبت به مرد به حکم مادری، توجیه می‌کند [۱۴].

دیدگاه اجتهادی

جنبش بازخیزی جهان اسلام در دو دیدگاه می‌گنجد: نخست در دیدگاه عرفی که به حقوق زن از زاویه ناسیونالیستی و اومانیستی می‌نگریست و منبع آن غرب بود و دوم، در دیدگاه اسلامی با مرجعیت دینی افرادی همچون، عبده و اسد/آبادی که اندیشمندانی نوگرا محسوب می‌شدند. در نهایت از اوایل سده بیستم، این دو گرایش با رویکردها و آثار افرادی همچون قاسم امین در هم ادغام شد. گرایش‌های اجتهادی در مسائل زنان، غالباً از آموزه‌های محمد عبده برآمده‌اند. مهم‌ترین رهاورد عبده برای دیدگاه اجتهادی اندیشه اسلامی معاصر و آزادی زنان، ظاهرگرایی است و گرایش او مابین دیدگاه‌های سلفی و نگرش‌های تجددگراست. نگرش مطهری به مسائل زنان هم در این دسته می‌گنجد که دیدگاهی اعتدالی است، نه بر مبنای تجددگرایی محض و نه مبتنی بر نگرش صرفاً سنتی. او معتقد است، زن در جهان گذشته به دلیل غفلت از انسانیتش مورد اجحاف قرار گرفته است؛ این سخن نقد عمومی مطهری به دیدگاه سنتی است. بر این

اساس، او مسأله زن را در عصر کنونی نه رهایی زن در معنایی لیبرالی، بلکه در خانواده می‌داند [۳، شماره ۱، ص ۱۳؛ ۲].

دیدگاه روشنفکری دینی

رویکرد روشنفکری در سرزمین‌های اسلامی و شرقی، معلول ارتباط و تأثیر تمدن جدید غرب است. پیش از شکوفایی این تمدن و تأثیر آن بر سایر تمدن‌ها، همه فرهنگستان‌ها جامعه در ردیف عالمان و دانشمندان و گاهی مصلحان جای می‌گرفتند، ولی پس از آن، طیف روشنفکری به آرامی شکل گرفت و پیوسته توسعه یافت و رقیبی برای سایر اندیشمندان شد. نقش روشنفکران در سرزمین‌های شرقی دارای تفاوت‌های بنیادین با خاستگاه غربی آن است. پدیده روشنفکری در غرب، از یک سو مولود جهان متجدد و از مهم‌ترین ثمرات عصر مدرن است و از سوی دیگر، به سبب نقش رهبری فکری و نظریه‌پردازی در این تمدن، آفریننده آن نیز به شمار می‌رود [۶، صص ۵۲-۲۸]. بخش عمده جنبش روشنفکری دینی در کشورهای اسلامی، در قبال جهان قدیم و نگرش کلاسیک به دین، موضع انتقادی و مخالف گرفته و با همه اختلافاتی که در آرا و اندیشه‌های آنان یافت می‌شود، این وحدت نظر وجود دارد که دیدگاه کلاسیک نسبت به دین در جهان امروز، قابل دفاع نیست.

رویکردهای هرمنوتیک

واژه هرمنوتیک^۱ در فارسی به معنای تفسیر، برداشت و تأویل است؛ در ترجمه‌ای متفاوت و دقیق‌تر، دستیابی به معانی نهفته در پس هر چیز تعریف می‌شود. دیلتای به استناد روش هرمنوتیک اعتقاد داشت که به جهت تفاوت ریشه‌ها و محتوای علوم انسانی و اجتماعی با فیزیک و طبیعیات، آنها باید روش‌های متفاوتی را که هر یک خاص خودشان است، دنبال کنند. هرمنوتیک روشی است که بر اساس شهود و اتحاد عاطفی صورت می‌گیرد. این روش را باید دقیقاً بر عکس نظر طرفداران فلسفه تاریخ دانست. اگر در فلسفه تاریخ به دنبال استخراج گزاره‌های قانون‌مند از دل فصل مشترک روح‌های خالق تاریخ می‌گردند، در روش پیشنهادی دیلتای در جستجوی موارد غیر مشترک می‌گردند که قانون‌مند نیست، اما تاریخ‌ساز است [۱۰: صص ۷۵-۷۴]. گادامر هم در

1. Hermeneutics

دیدگاه هرمنوتیک خود، بر این باور است که در یک تحقیق، تأویل کننده باید حتی با وجود فاصله زمانی بتواند از نظر روانی خویشتن را به جای مؤلف گذاشته و آن چنان غرق در آن زمینه شود که نوعی «ذوب افق‌ها» اتفاق بیفتد، بدون این که افق خود یا دیگری را جانشین هم کند، به امتزاج آنها برسد. تأویل گر با قرار دادن خویشتن به جای دیگری، درصدد برمی آید تا به بازسازی شرایطی بپردازد که مؤلف در آن جای داشته و خلق اثر کرده است و در واقع با آمیزش افق خود و دیگری به تفهم دست می یابد [11]: صص ۶۱۳-۵۷۰؛ ۹، ص ۱۷].

نظریات زنان و توسعه

در کنار تحلیل‌های هرمنوتیک انتقادی توجه به نظریات توسعه نیز ضروری به نظر می‌رسد. اهمیت این نظریات از این روست که بتوان درک کرد، در آثار مورد بررسی، توسعه جوامع تا چه حد مد نظر متفکران بوده و با تحلیل نظریات و آرای آنان، تطبیق میزان نزدیکی معنای مفاهیم حاصل از تحلیل این نظریات با مؤلفه‌های فعلی توسعه و تعاریف جهانی، بتوان ارزیابی کرد که تفکرات نواندیشان جهان اسلام با تأکید بر معیارهای توسعه جهانی تا چه حدی توانسته‌اند در توسعه جوامع اثرگذار باشد. توسعه به معنای ارتقای مستمر نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و در معنای کلی عبارت از تغییر در تمام ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. در نظریات توسعه و زنان، فاعلیت زنان و درک کافی عمومی از ضرورت مشارکت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان، از جنبه‌های مهم توسعه یافتگی قلمداد می‌شوند [۷]، ص ۱۱۳].

روش‌شناسی تحقیق (روش تحقیق، گردآوری داده‌ها و رویکرد تحلیلی)

در این مطالعه که از نوع کیفی است، با تمرکز بر رویکرد تحلیلی هرمنوتیک گادامر و مبانی نظری مورد توجه دیلتای، تلاش شده است که همزمان با جمع‌آوری داده‌ها، از اسناد و متون موجود عربی، مقالات، سایت‌های معتبر علوم دینی و کتب معتبر در این زمینه، معنای مفاهیم برآمده از متون نواندیشان معاصر جهان اسلام بررسی شود. در نهایت بخش مهم این تحقیق تحلیل هرمنوتیک و تلاش برای معناکاوی اسناد و متون انتخاب‌شده با این هدف است که بتوان به نقاط اشتراک آرای قاسم امین و زین‌الدین با

مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی نوین دست یافت. در حقیقت دیدگاه قائل به ذوب افق‌ها و فهم معناها به صورت درک و فهم زمینه اجتماعی - فرهنگی نظریات مختلف با توجه به زمان امروز در این تحقیق مد نظر خواهد بود؛ از این طریق می‌توان نظریات نگاه‌های امین و زین‌الدین را مقایسه و فهم کرد و نقاط مشترک آنها را با توجه به اینکه از افراد اثرگذار و شناخته‌شده تاریخ معاصر جهان اسلام‌اند، استخراج و به‌سوی مطابقت دادن با الگوهای نوین توسعه جهانی حرکت کرد.

یافته‌های تحقیق

بررسی آرا و تحلیل محتوایی نظریات قاسم امین (۱۹۰۸-۱۸۶۳م)

یکی از افرادی که به‌عنوان آغازگر جریان نواندیشی و تلفیق نگاه امروزی با عرفانی از او یاد می‌شود، قاسم امین (۱۸۶۳-۱۹۰۸) است که مهم‌ترین آثار او «تحریر المرأة» و «المرأة الجديدة» است. او را آغازگر مرحله دوم نوزایش عربی نامیده‌اند و موضع‌گیری‌هایش را بر دو پایه اساسی می‌دانند: نخست دیدگاه محمد عبده (۱۹۰۵ - ۱۸۴۹م) و اجتهادهای دینی او و دوم برگرفته از غرب و وضعیت زنان آن سرزمین در آن زمان. تفاوت قاسم امین با منادیان دوره نخست حقوق زنان در این است که وی پایمال کردن حقوق زنان و شکنجه روحی آنان را دستاورد اسلام نمی‌دانست، بلکه تاریخ و از این شمار، سلطه عثمانیان را عهده‌دار این نابرابری‌ها برمی‌شمرد. با توجه به رویکرد هرمنوتیک مد نظر این تحقیق، ديلتای و گادامر، از یک‌طرف ضرورت دارد که در آرای امین، موارد غیر مشترکی که قانون‌مند نیستند اما تاریخ‌ساز هستند، جستجو شود و از سوی دیگر باید با وجود فاصله زمانی، آن‌چنان در آن زمینه خاص پدید آمدن متن مورد بررسی غرق شد که با ایجاد نوعی «ذوب افق‌ها»، بتوان تحلیل نزدیک به نظر نویسنده، در همان زمان و موقعیت جغرافیایی او را ارائه داد. البته باید به تحلیل‌هایی که قابلیت تعمیم سودبخش به زمان کنونی را داشته باشند، توجه کرد. دیدگاه قاسم امین در سه محور آموزش زنان تا مقطع ابتدایی، ضرورت آزادی اراده و استقلال زنان و تصمیم‌گیری زنان خلاصه می‌شود. او میان واپس‌ماندگی زنان و نافرهيختگی مردم مصر، پیوندی ناگسستنی می‌دید [۸]. می‌توان این‌گونه برداشت و تحلیل کرد که قاسم امین، اسلام عصر خود را سرشار از بدعت‌ها می‌دیده و از این‌رو تلاش داشته است که با تأکید جدی بر انسانیت و ضرورت فراگرفتن دانش در شرایط زنان تحول‌جدي و سازنده ایجاد کند.

این نظرگاه قاسم امین هنوز هم در جوامعی مانند جامعه فعلی ما قابلیت تطبیق تاریخی دارد و قابل فهم و درک است و هم‌چنین با شعارهای لیبرال‌های غرب در موج اول فمینیسم هم هم‌خوانی دارد که باید با آموزش و افزایش توان زنان از این راه، زنان را به شرایط برابر یا شبیه به مردان رسانید. چنین دیدگاهی امروزه به‌صورت جدی نقد می‌شود، زیرا تلاش برای ارائه آموزش‌هایی مانند مردان به زنان و آنها را به مردان شبیه کردن، در حقیقت از مردان تصویری همچون ابرانسان می‌سازد و بازنمایی می‌کند، اما در بوتۀ نقد تاریخی و در بس‌تر اجتماعی - فرهنگی آن زمان، آن‌چه امین مطرح می‌کرده، آن‌قدر انقلابی بوده که از او هنوز هم با عنوان «لوتر شرق» یاد می‌شود.

حنا الفاخوری درباره او می‌گوید که به نظر قاسم امین جهل زن و حضور نداشتن او در جامعه و تن دادن بی‌چون و چرای زنان به ستم و تحقیر، از زشت‌ترین علت‌هایی است که تربیت ملی و آگاهی اجتماعی در کشور را ناممکن ساخته است و تلاش امین بر این بوده است که خودآگاهی ژرفی را برای آشنایی با خویشتن و هستی پایه‌گذاری کند. بنابر توصیف الفاخوری، قاسم امین می‌خواسته است که همراه با آزادی، اصلاحات فرهنگی در حوزه زنان ایجاد کند [۹].

در ظاهر، قاسم امین با دیدگاهی جامعه‌محور بنابر آنچه اندیشمندان دیگر هم در تبیین آرای او می‌گویند، تلاش می‌کرد با هر چه شبیه‌تر کردن زنان به مردان یا به‌زعم خود دست یافتن زنان به حقوق برابر و آزادی‌های انسانی همانند مردان، رضایت‌مندی آنها از زندگی را افزایش دهد و در مسیر اصلاح جامعه گام بردارد.

الفاخوری به اظهارات امین درباره اینکه حجاب جزء عادات و فرهنگ سایر ملت‌ها بوده است و مسلمانان با آنان مخلوط شده؛ این پوشش را پسندیده و انتخاب کرده‌اند اظهاراتی دارد که برآمده از سخنان قاسم امین هستند. براساس این اظهارات، حجاب در گذشت زمان، تحت شرایط مبالغه آمیز، با دین پیوند خورده است [۹].

در این اظهار هم ردپای تشویق جامعه به درک دوباره و بازخوانی نص قرآن و دین اسلام، به‌عنوان مؤلفه نواندیشی دینی قابل مشاهده است، امین سعی دارد چنان‌چه در جامعه نوع خاصی از پوشش به اجبار تجویز می‌شود، این توضیح را بدهد که این روال شاید توصیه نص دین اسلام نباشد و در مسیری که به‌صورت تاریخی مسلمانان طی کرده‌اند، به‌صورت امروزی در آمده باشد. تلاش امین نه رد احکام اسلامی و نه تأیید بی‌حجابی است، بلکه به سنت سایر روشنفکران دینی معاصر تلاش دارد تا راه را برای

مطالعات تاریخی و معناکاو‌های دوباره از نص قرآن باز کند و این فرهنگ را اشاعه دهد.

انیس المقدسی هم درباره نظریات قاسم امین اظهار داشته است که در آستانه قرن بیستم صدایی از مصر بلند شد که سراسر جهان اسلام و عرب را تکان داد و آن صدا، صدای قاسم امین بود که فرزندان ملت خویش را به لزوم آموزش زنان، سبک کردن یا برداشتن حجاب و سازمان دادن به مسئله ازدواج و طلاق فرا می‌خواند و امین می‌خواست که حقوق اجتماعی و آزادی طبیعی زنان را به آنان بدهند، البته در همه این امور نیز به قرآن و سنت پیامبر اسلام استناد می‌کرد و تفسیری متناسب با روح زمان حاضر ارائه می‌داد، از این رو محافظه‌کاران در برابر او ایستادند و مانند سایر مصلحان با مشکلات جدی در زمان خود روبه‌رو شد [۹].»

آنچه در بیانات انیس هم دیده می‌شود، بر تحلیل‌های قبلی درباره رویکرد امین صحه می‌گذارد. صدای امین که جامعه مسلمان را به تفکر عمیق‌تر دعوت می‌کرد، دعوت به بازاندیشی بود. این امر در دیدگاه‌های روشنفکران دینی و تا حدی نیز اجتهادی‌ها که در مبانی نظری هم بدان اشاره شد، دیده می‌شود ولی ردپایی از آن در نگاه‌های سنت‌گرا و یا نوسلفی‌ها نیست. این نوع واکنش‌ها با تطبیق تحلیل‌های تاریخی و در نظر گرفتن بستر اجتماعی - فرهنگی، با اصلاحات توسعه‌محور جهان امروز خصوصاً در مقوله‌های جامعه‌پذیری و آموزشی و دعوت به تفکر امروزی هم نزدیک هستند و می‌توان رد آنها را مشاهده کرد.

امین، زندگی تاریخی زن را دارای چهار مرحله می‌دانست: آزادی زن در آغاز زندگی انسان، برده شدن حقیقی زن، به رسمیت شناخته شدن برخی از حقوق با تشکیل خانواده، و آزادی کامل زنان و تساوی زنان با مردان. او در کتاب «المرأة الجديدة»، می‌گوید:

زن مصری امروز در مرحله سوم زندگی تاریخی خویش است، به این معنی که زن در نظر شارع، انسانی است آزاد و دارای حقوق و وظایف؛ اما در نظر خانواده‌ها و در برخورد آنان با او موجودی آزاد نیست، بلکه از بهره مند شدن از حقوق شرعی خویش نیز محروم است. این وضعیت زنان از پیامدهای استبداد سیاسی است که زنان تابع آن هستند و ما نیز از آن پیروی می‌کنیم، بسیاری از سوگ سروده‌های او درباره مصیبت‌های زنان کاملاً درست است، اما می‌تواند ربطی به دین اسلام نداشته باشد [۹].

آنچه قاسم امین به چالش می‌کشد و زن آن زمان را در مرحله سوم دسته‌بندی خود

می‌بیند، همان است که امروزه هم‌چنان شنیده می‌شود و نشان از این دارد که دهه‌هاست در برابر رسیدن زنان به آزادی کامل و دستیابی به مرحله چهارم یعنی تساوی کامل زن و مرد مقاومت می‌شود. البته این آزادی کامل و تساوی در بسترهای گوناگون تاریخی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت تعریف می‌شود. در مرور تئوریک نظریات توسعه اشاره شد که تحقیق حاضر می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که تا چه حد آثار توسعه‌خواهی در دیدگاه متفکران معاصر دیده می‌شود و نظریات متفکران معاصر جهان اسلام با مؤلفه‌های فعلی توسعه و تعاریف جهانی به چه میزان نزدیکی دارد. آنچه در آرای قاسم امین و تحلیل این آرا ارائه شد، این نزدیکی معنایی را قابل فهم می‌کند.

بررسی آرا و تحلیل محتوایی نظریات نظیره زین‌الدین (۱۹۷۶ - ۱۹۰۸م)

در دوره دوم نواندیشی دینی در جهان اسلام، بیشتر زنانی که حقوق خود را مطالبه می‌کردند، اعتدال‌گرا و میانه‌رو بودند و حتی از نظر نواندیشان دینی به سود جنبش زنان حرکتی نکردند. در همین زمان نظیره زین‌الدین، بیش از دیگر زنان دوره خود از متون دینی بهره جست. او در سال ۱۹۲۸ کتاب «السفور والحجاب» را نگاشت و پس از آن، کتاب «البنات و الشيوخ» را منتشر کرد. به‌عنوان یکی از زنان فعال مدرسه تجدد اسلامی، تلاش کرد که جانی دوباره به این مدرسه بدهد، تا جایی که حتی بیش از محمد عبده از ادله دینی و منابع اسلامی و شیعی در تبیین ضرورت احقاق حقوق زنان بهره گرفت. انتقادهای زین‌الدین به مسائلی همچون حجاب، واکنشی علیه دیدگاه‌های افراطی نوسلفی بود که باور داشتند زنان به لحاظ عقل و دین ناقص هستند و به گمان زین‌الدین، نصف بودن ارث، شهادت و جواز ازدواج‌های متعدد و طلاق‌های اختیاری اگرچه اجازه‌هایی الهی داشتند ولی به‌دلیل عادت به رسوم جاهلی بوده‌اند. در حقیقت زین‌الدین به‌صورت مستقیم دغدغه مسئله حجاب را به‌صورت تک‌بعدی نداشت، او تلاش می‌کرد که با مطالعه و بازخوانی و دعوت به بازفهمی نص قرآن، برخی از قواعدی را که به‌صورت عرفی ولی نهادینه برای زنان وضع شده بودند، زیر سؤال ببرد.

زین‌الدین در پاسخ به شبهه نقصان عقل و دین زنان می‌گوید: «مرد بر زن به لحاظ فطرت کامل‌تر نیست؛ بلکه زن از مرد در فطرت شایسته‌تر است؛ لذا مرد مسلمان از زن مسلمان به‌لحاظ دینی نمی‌تواند کامل‌تر باشد. اما مرد به‌سبب توان بدنی بر زن برتری می‌جوید؛ از این‌رو وی را به بردگی می‌کشد؛ راه‌های عقل او را می‌بندد و این امر منجر به

تفاوت میان مرد و زن در ارائه آثار عقل آنها می‌شود؛ همان گونه که میان هر سلطه‌گر غالب و مغلوب چنین است» [۸].

زین‌الدین رویکرد زیست‌شناختی در تبیین تفاوت‌های جنسیتی را که به باور او همواره در طول تاریخ منجر شده زنان به موجوداتی تحت سلطه تبدیل شوند و از حقوق برابر انسانی محروم شوند، زیر سؤال می‌برد، چرا که اگر در فرایند هرمنوتیک ذوب افق‌ها بخواهیم به فهمی درست از نظر او در بستر زمانی و مکانی‌اش پی ببریم، متوجه می‌شویم که او در تمام احکام و مواردی که طرح می‌شود، از جمله ارث و شهادت که زنان را در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد، شک و دعوت به شک‌اندیشی می‌کند. او تلاش می‌کند به زبان و باب میل مردم زمانه خود تا حدی تحلیل کند تاجایی که وضع احکامی چون میزان سهم ارث زن، اعتبار قضایی شهادت وی، ازدواج مجدد و حق طلاق مردان به وسیله اسلام را حجتی بر ضد مرد معرفی می‌کند و نه به نفع او؛ او می‌نویسد: «این اجازه الهی جز قساوت قلب مرد و دشواری اعتراف به حق و عدالت نزد او و فساد اخلاقش به دلیل عادت به رسوم جاهلی را نمی‌رساند» [۸]. در واقع تلاش می‌کند که آنچه را که در باور او تزییع حقوق زنان است و به وسیله مردان تأیید شده، زیر سؤال ببرد و این تحقق نیافتن حقوق زنان را مخالف روحیه عدالت و رحمت اسلامی که به همه انسان‌ها توصیه شده، بازنمایی کند. اظهارات و روشنگری‌های او تلاشی است تا مردان را در این مسیر یعنی تغییر و بهبود وضعیت زنان به‌زعم خود و به زبان زمانه خود همراه کند.

درباره اختلاف اعتبار قضایی شهادت زن و مرد نیز به‌باور او این حکم امتیازی برای مرد نیست، بلکه تکلیفی است که صاحب آن را دچار دشواری می‌کند و دلیل نقصان عقل زن نیست، زیرا شهادت غیر مسلمان درباره مسلمانان نیز پذیرفته نیست و این بر نقصان عقل غیر مسلمان دلالت ندارد. درباره حکم جواز چند همسرگزینی مردان و حق طلاق آنها معتقد است که این دو حکم در نزد خداوند مکروه هستند و برای جامعه جاهلی وضع شده‌اند تا به تدریج به سوی رهایی زنان و برابری آنها با مردان منتهی شود. به‌هرحال مرد و زن از نفس واحدی آفریده شده‌اند و بر هر دو تکالیف شرعی واجب شده است؛ بلکه تکلیف زن بر تکلیف مرد سبقت می‌گیرد [۴].

با وجود این، به‌نظر می‌رسد که زین‌الدین از این واقعیت برای اثبات برتری زن استفاده نمی‌کند؛ او در واقع جز این نمی‌خواهد که جامعه به تساوی عقلی و شأنی مرد و زن اعتراف کند (همان). زین‌الدین تلاش داشت تا خوانندگان و شنوندگان بیاناتش را از

طریق اثبات، دعوت به شک و اندیشه دوباره کند و حتی با تحریک عواطف، آنها را جذب درس روشنگری‌های خود درباره حقوق زنان کند [۵، ص ۱۰۱]. در «السفور و الحجاب»، مهم‌ترین اثر او، بخش‌هایی وجود دارد که گویا نویسنده وضع قانون کرده و این مسئله در بخش «احکام فقهی» بارزتر است [۵، ص ۱۰۲]. برای روشن‌تر شدن آرا و نظریات او، محتوای کتاب «السفور و الحجاب» را به صورت دقیق‌تر بررسی می‌کنیم.

او می‌گوید: «جهان شرق با چهار ظلمت همراه است: یکی، ظلمت نقاب و حجاب؛ دیگری ظلمت جهل؛ سومی ظلمت ریا؛ و آخری ظلمت جمود و بی‌تحریکی. زن مسلمان، آزادی‌اش را از تو نمی‌خواهد چراکه او در کتاب الله (قرآن) آزاد است. در اسلام بین مرد و زن تفاوتی احساس نمی‌شود، چراکه نقابی مشترک و یکسان، مانع از تفاوت و تمایز بین آنها می‌شود» [۵، ص ۱۰۵]. بدین معنا که به باور او، همه انسان‌ها یک‌دست با یک حجاب هستند و فرقی در بینشان دیده نمی‌شود. سخنان او تلاشی است برای این که با جلب توجه مردم جامعه‌اش به تساوی‌های انسانی، به ضرورت احقاق حقوق زنان و برخورداری زنان از حقوق برابر به عنوان نیمی از جامعه انسانی تمرکز و توجه کند.

در جایی دیگر از این کتاب با لحنی تند می‌گوید: «زنان ناقص عقل و ناقص دین هستند؟ ای سروران من، مصلحت امت اسلامی و مقتضای شرافت امت این نیست که نصف افرادش ناقص‌العقل و ناقص دین باشند و به مصلحت مرد نیست که گفته شود که مادرش و دخترش از نظر عقلی و دینی ناقص هستند!» [۵، ص ۱۰۳].

مضمون این اظهارات او نیز نوعی به چالش کشیدن جامعه مسلمانان زمانه‌اش و مردانی است که به بهانه نقصان عقل، زنان را از حقوق انسانی برابر با خود محروم می‌کنند. او مردان را متوجه زنان همخون خود می‌کند و در تمام بیانات و تحلیل‌هایش زیرکانه می‌کوشد با آگاه‌سازی و روشنگری زنان و مردان، به ویژه با تمرکز بر حساسیت‌ها و آنچه مورد نظر مردان است، آنها را به تفکر وادارد و از این طریق در وضعیت زنان و برخورداری آنان از حقوق برابر و تساوی‌های انسانی، گشایش ایجاد کند. در یکی از مهم‌ترین خطابه‌هایش می‌گوید:

«دین، ربا را حرام می‌داند و مرد آن را حلال کرده است؛ دین، شراب و مستی و خرید و فروش مسکرات را حرام کرده است ولی مرد آن را در قوانین خودش حلال می‌داند؛ دین، برده‌داری را مباح گردانیده ولی ما آن را حرام کرده‌ایم؛ پس شگفتا از تدین مرد و شگفتا از غیرتش بر دین! ای مرد، که دینت کامل است، تو نمی‌بینی که چه کارها کردی؟ از دین برگشته‌ای و کفر ورزیده‌ای ولیکن تو الحد را این می‌بینی که زن

از نظر ادب و نور و عقل کامل شود! خداوند صورت مرد را با موی بلندی پوشانیده است و دین به ابقای آن پوشش دستور داده است؛ ولی مرد آن ریش را از بین می‌برد. درحالی‌که خداوند صورت زن را آراسته و زیبا و بدون پوشش آفریده است و دین، دستور به بی‌پوشش ماندن و آشکار بودن آن چهره زن داده است ولیکن مرد، آن را با نقاب پوشانیده است تا آن را پوشیده نگه دارد» [۵، صص ۱۰۴-۱۰۳].

«واجب است که مرد به این اعتراف کند که از نظر دین از زن کامل‌تر نیست. آیا نمی‌بینید که زن به همراه محرومیت‌ها و محدودیت‌هایش، از نظر پیشرفت در تمامی امور زندگی با مرد برابری می‌کند؟ چه بسیار زنان مکتشف و مخترعی که در میادین ذهنی و عقلی با مردان مسابقه می‌دهند» [۵، صص ۱۰۴-۱۰۳].

زین‌الدین همواره با اشاره به قوانینی همچون چندهمسری مردان و اعمال خشونت‌های مختلف علیه زنان در گفتار و نوشته‌هایش کوشیده است به ساختار مردسالارانه آن زمان مصر و رفتار و نوع مناسبات زنان و مردان جامعه‌اش حمله کند و این شرایط را به چالش بکشد. تا جایی که گاهی در تحلیل سخنان او ردّ پایی از برتری دادن به زنان در برخی مقوله‌ها نیز دیده می‌شود و به عقاید جنبش‌های رادیکال زنان نزدیک می‌شود. این‌گونه خطابه‌های او در آن زمان به‌شدت نقد شده و مورد تکفیر قرار گرفتند. او می‌گوید: «تو (مرد) با زن از روح واحد آفریده شده‌ای، پس چرا تو خودت را فطرتاً از نظر عقلی از زن کامل‌تر می‌خوانی؟ خداوند زن را در سن ۱۰ سالگی به تکالیف شرعی مکلف می‌گرداند و آن تکالیف را در سن دوازده سالگی بر مرد واجب می‌گرداند. آیا این امر، نشان‌گر این نیست که خداوند عقل زن را کامل می‌کند قبل از اینکه عقل مرد را کامل کند؟» [۵].

در این خطابه زین‌الدین، آشکارا می‌کوشد با ادله زیست‌شناختی که در آن زمان همواره برای فرودست‌انگاری زنان مورد استفاده قرار می‌گرفت، نوعی از برتری را به زن نسبت دهد. او به‌دلیل برخی خطابه‌هایش که در آنها فراتر از ظرفیت فهم جامعه‌اش سخن می‌گفت، مورد تکفیر و تخریب قرار می‌گیرد تا جایی که در میان گروه‌هایی از مسلمانان کم‌کم چهره‌ای ضد اسلام و ضد بنیان خانواده معرفی می‌شود و کتاب‌هایش شاید بدون خوب خوانده و باز معناکاوای شدن، ممنوع می‌شوند. مقوله برجسته در این سخنان زین‌الدین، دعوت به نواندیشی و شک با هدف دوباره‌خوانی و فهمی نوین است.

زین‌الدین با دقت در پیشرفت ممالک دیگر و کشورهای غربی در بسیاری موارد به جامعه واپس‌مانده خود نقد دارد. او باور داشته است که جایز نیست تبدل و نبود

خویشتن‌داری را به بیشتر از یک میلیارد و نیم نفر از مردم جهان نسبت دهیم که شاید بیشترشان از مسلمانان (مسلمانان آن زمان مصر) پیشرفته‌تر هستند. همچنین تصریح می‌کند که مسلمانان مصر، درحالی‌شرف را تنها مختص به خود می‌دانند، که تعدادشان تنها چند میلیون است و بیشتر آنها پیشرفت‌نکرده باقی مانده اند [۵، ص ۱۰۵].

او آیاتی را که به موضوع بی‌حجابی و حجاب مرتبط هستند، شامل چهار آیه می‌داند که دو تای آنها مخصوص به زنان پیامبر و دو تای دیگر مخصوص به زنان مسلمانان است. معنای «قرن» را مشتق‌شده از وقار و «تبرج» را هم همان ناز و خرامان بودن برمی‌شمارد. سپس تفسیر علما از آیات را ارائه کرده و می‌گوید: «اگر تنها دو آیه اول ذکر می‌شد، حجاب، بر زنانی غیر از زنان پیامبر منطبق نمی‌شد و هرطور که می‌خواستیم آن دو آیه را تفسیر می‌کردیم» [۵، صص ۱۰۶-۱۰۵]. با تفاسیر و تحلیل‌های ذکرشده از سخنان زین‌الدین، برداشت می‌شود که احتمالاً آنچه باعث تلاش برای ساکت کردن صدای زین‌الدین بوده، فضای موجود در جامعه آن زمان بوده است؛ هنوز هم در بسیاری از جوامع رو به توسعه مسلمان همان افکار و عقاید غالب است، اما به‌هیچ‌وجه در زمان او امکان و ظرفیت پذیرش چنین نقدها، شک‌ها و دعوت به بازفهمی‌هایی وجود نداشته است و شاید بتوان این مسئله را دلیلی بر بدفهمی نگرش او و تکفیر او دانست. امروز هم اگر بخواهیم در چارچوب رویکرد هرمنوتیک گادامری، یعنی تلاش برای نزدیک شدن افق‌های فکری و باورها برای فهم معناها گام برداریم و به تحلیل و بازخوانی آرای او با توجه به جوامع فعلی مسلمان و نگاه جنسیتی موجود در جوامعی همچون ایران بپردازیم، درمی‌یابیم که هنوز با موانعی که او روبه‌رو شد و آثاری از اصرار بر جمود در فهم جدید و بدون جانبداری فقهی روبه‌رو خواهیم شد. از این‌رو نگاهی معناکاوانه به گفته‌های او برای عادت دادن جوامع فعلی مسلمان به تفکر، نواندیشی در دین و بازخوانی اسناد بازمانده از روشنفکران دینی ضرورت دارد. این‌گونه بررسی‌ها هر نتیجه‌ای که داشته باشند، این عایدی را دارند که ما را به تفکر وامی‌دارند و شاید بتوانیم با توجه به هم‌جواری این سرزمین‌ها، نزدیکی فرهنگ و عرف آنها به هم و البته آنچه در دنیای امروز به‌مثابه مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی در بستر فرهنگی - اجتماعی یاد می‌شود، به راه‌حلهایی معتدل و کارساز برای احقاق حقوق زنان و نگاه درست اسلامی، به‌دور از تعصب، دست یابیم.

مقایسه و مطابقت آرای امین و زین‌الدین و استخراج نقاط مشترک این عقاید

با توجه به رویکردهای نظری مطرح شده، تعاریف نوین توسعه و مرور نظریات این متفکران، نقاط مشترک زیادی در مفاهیم مرتبط با توسعه‌یافتگی و اظهارات آنها دیده می‌شود. البته این دو شخصیت روشنفکر دینی مدنظر تحقیق، با تبیین شرعی اسلامی و تأکید بر سنت نبوی و نص قرآن تلاش کرده‌اند توصیفات و تحلیل‌های متفاوتی ارائه دهند. همچنین بر اهمیت دین به‌منزله نهادی مهم در ایجاد انسجام و اتحاد اجتماعی تأکید داشته‌اند. دغدغه‌های امین و زین‌الدین در واقع انتقاد به گزینشی تعبیر کردن اسلام و قرآن در حوزه زنان بوده است. آنان با صراحت لهجه به سلیقه‌ای عمل کردن مفسران اسلامی دور شده از نص قرآن، در جامعه خودشان و سایر جوامع تاخته‌اند. از این رو می‌توان گفت در توجه به ضرورت تحقق پویایی فقه، نفی جمود فقهی و ضرورت کنار نهادن سلیقه‌گرایی در تفسیر نص قرآن، نقاط تلاقی ذهنی و فکری و اعتقادی برجسته‌ای داشته‌اند و هم‌سو بوده‌اند.

در میان اسناد مرور شده، قاسم امین راه‌رهایی و نجات را آشنایی با غرب و تمدن غربی معرفی می‌کند و با توجه به دیدگاه‌های اخیر درباره توسعه نیز تا مدت‌ها این نظریه دیدگاهی رایج بود که باید روال کشورهای توسعه‌یافته را پیش گرفت و به مؤلفه‌های مد نظر آنان برای توسعه‌یافتگی توجه کرد. اما آنچه نگاه او را در پیوند با رویکردهای توسعه‌گرایانه، خصوصاً توسعه جنسیتی قرار می‌دهد، تأکید او بر ضرورت آموزش زنان بوده است که تا به امروز هم مورد اجماع نظری در حوزه‌های مختلف پژوهشی در این زمینه است. هم‌چنین او معتقد بود حجاب قرآنی ویژه زنان پیامبر است و برای آن بر آیات خاص و نزول آنها استناد می‌کرد که البته در زمان فعلی هم چنین استناداتی دیده می‌شوند. کم بودن آگاهی زن، حضور نیافتن او در جامعه و تن دادن به ستم و تحقیر را مانع ترقی کل جامعه می‌دانست و معتقد بود که با آگاهی زنان، جامعه هم اصلاح خواهد شد. در آستانه قرن بیستم نظریات قاسم امین در جامعه‌ای که تحت تأثیر سنت‌گرایی بود، موجی جدید ایجاد کرد که محافظه‌کاران به شدت در برابر آن ایستادند. در آن زمان برای جامعه مصر هضم آنچه امین و زین‌الدین مطرح می‌کردند، سخت بود؛ اینکه امین، زن را موجودی غیر آزاد در جامعه معرفی می‌کرد که از حقوق شرعی خود به دلیل مصلحت‌اندیشی، سلطه مردانه و استبداد سیاسی مردم‌محور محروم مانده و زین‌الدین با ظرافت، سلیقه‌گرایی در تفاسیر دینی - به نفع مردان و با رویکرد ظالمانه به زنان - را از اسناد موجود استخراج و ذکر می‌کرد، برای جامعه‌ای که آن دو در

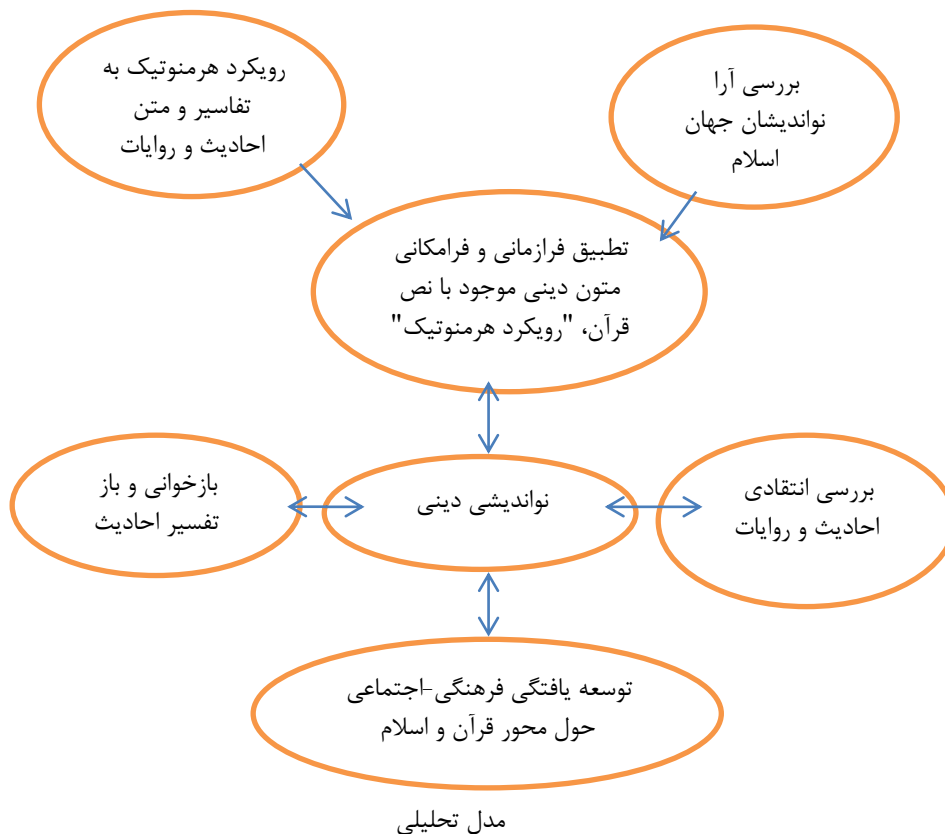
آن می‌زیستند، قابل پذیرش نبود. برای نمونه، با اشاره به این موضوع که گروه‌هایی از مسلمانان برخی موارد حرام اعلام شده در دین اسلام را تحت شرایطی خاص برای خود حلال کرده‌اند، این پرسش مناقشه برانگیز را مطرح می‌کنند که چرا و چطور درباره زنان، نه تنها توصیه‌های قرآنی به نفع این قشر تبیین نشده، بلکه با تندروری از مسیر میانه روی نیز گاهی خارج شده‌اند؟ دلیل این ستم، مردسالاری فرهنگی و قدرت‌خواهی آنهاست و اشکال در نص قرآن نیست. نظیره زین‌الدین درباره حجاب هم تأکیدی بر بی‌حجابی و باحجابی، به‌عنوان باید و نباید، ندارد بلکه تلاش می‌کند با تبیین‌ها و ادله‌هایی نشان دهد که این چیزی نیست که در نص قرآن برای همه زنان مسلمان تا همیشه تجویز شده باشد. او تفاسیر مجتهدان، مفسران و نویسندگان احادیث و روایات را نقد می‌کند و مسائلی را که به اسم دین بر زنان تحمیل شده است، نه تنها دور از آموزه‌های راستین قرآنی، بلکه مطابق با سلیقه نگارش مردانه و تبیین مردانه می‌داند. به‌طور کلی بنا بر اسناد خوانده‌شده و بازتحلیل این اسناد از نظریات این دو نواندیش معاصر، در نگاه معناکاوانه و وسیع‌تر به آرا و نظرات امین و زین‌الدین درباره توسعه‌یافتگی ممالک دیگر، می‌توان دریافت که آن دو بر شاخصه‌های توسعه و ضرورت پیشرفت جامعه خود و سایر جوامع اسلامی تأکیدی مشهود داشته‌اند و معتقد بوده‌اند که برای توسعه‌یافتگی باید از چارچوب‌های تبیین‌شده فعلی فراتر رفت؛ با اسلام و متون دینی، فرازمانی و فرامکانی برخورد کرد. البته به‌رغم همه این تأکیدات، می‌توان دریافت که استعمارزدگی مردم را در خدمت به سرمایه‌داری نپسندیده‌اند و نهی کرده‌اند.

مدل مفهومی، جمع‌بندی نهایی

با آنچه از نتایج تحلیل آرای دو نواندیش معاصر جهان اسلام، قاسم امین و نظیره زین‌الدین، حاصل شد و بررسی نقاط مشترک تفکرات آنها، در پاسخ به اینکه «آیا امکان دستیابی به الگوهایی برای توسعه فرهنگی، اجتماعی با محوریت قرآن و اسلام وجود دارد یا خیر؟» مدل مفهومی زیر حاصل شد.

مدل مفهومی پژوهش

برای نشان دادن بهتر محورهای اصلی نظریات روشنفکران و میزان اثرگذاری آنها در دوران کنونی با توجه به تحلیل و مقایسه آرا به مدل مفهومی زیر می‌توان دست یافت:



در مدل مفهومی فوق، «بررسی آرای نواندیشان جهان اسلام»، «رویکرد هرمنوتیک نسبت به تفاسیر و متن احادیث و روایات»، «تطبیق فرازمانی و فرامکانی متون دینی موجود با نص قرآن»، «بازخوانی و بازتفسیر احادیث» و «بررسی انتقادی احادیث و روایات» مؤلفه‌هایی‌اند که از تحلیل داده‌ها حاصل شده‌اند و در مرکز آنها، مفهوم نواندیشی دینی قرار گرفته است. همچنین این امکان دیده شد که با خوانشی نوین از اسلام و قرآن، بتوان تاحدی یافته‌های تحلیلی را به مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی اجتماعی-فرهنگی نزدیک کرد و در این مسیر گام برداشت.

تحلیل انتقادی آرای روشنفکران مورد بررسی تحقیق، با توجه به مدل مفهومی

در مدل مفهومی تحقیق حاضر، نواندیشی دینی در ارتباط مستقیم با بررسی انتقادی احادیث و روایات و همچنین بازخوانی و شک و تفسیر دوباره احادیث قرار گرفت. مطابق با یافته‌های تحلیلی و مقایسه‌ای، با این فرایند، امکان همگرایی با عناصر مختلف مؤثر در توسعه‌یافتگی فرهنگی - اجتماعی با محوریت قرآن و اسلام وجود دارد.

با این همه، چنانچه بخواهیم نگاهی انتقادی به دیدگاه، اثرگذاری و نوع فعالیت فکری و اجتماعی این قشر از روشنفکران داشته باشیم، باید آنان را به‌عنوان یک قشر فکری و اجتماعی خاص، متمایز از سایر اقشار فکری یا اجتماعی که سنتی یا کلاسیک‌اند، ببینیم. از منظر دیدگاه دینی مدرن، روشنفکر دینی هم در جایگاه مفسر و هم در جایگاه عامل تغییر جهان است. تفسیر و تغییری که مقدمه واجب آن، نقد و بررسی گذشته، اکنون و امروز دین و مدرنیته است. نقد اصلی به جریان روشنفکری دینی از طرح این اشکال شروع می‌شود که «برخی جریان‌ها هنوز تبدیل به جریان فکری - اجتماعی مشخصی نشده‌اند»، بلکه اندیشه‌هایی هستند پراکنده که گروهی از متفکران دینی آنها را طرح کرده‌اند. همواره بر جریان روشنفکری دینی در دنیای اسلام این نقد وارد بوده است که آنان هرگز نتوانسته‌اند به‌صورت جدی و قوی نهادسازی کنند؛ به‌نحوی که منجر به تغییرات اجتماعی - فرهنگی ملموس شود. از سوی دیگر چون در اسلام، جریان روشنفکری دینی پراکنده و کم‌قدرت‌تر از جریان سنتی دینی بوده است، گاهی از تعادل یعنی تمرکز هم زمان بر دین و مدرنیته، تئوری و پراتیک، خارج شده است، تاجایی که بحث‌های درون‌دینی گاهی مغفول مانده‌اند و صرفاً بر معیارهای مدرنیته تمرکز شده است. در کلیت این مسئله نمی‌توان اشکالی وارد کرد، اما این مغفول ماندگی، بر خلاف هم‌عنوان و هم‌ادعای این قشر از روشنفکران است. همچنین موضوع مورد نقد دیگر، مبهم‌گویی و کلی‌گویی‌هایی است که بدون نظریه‌پردازی موشکافانه، در برخی آرای آنها دیده می‌شود. این مسئله نشان از شکل نگرفتن نهادی مستحکم در ادوار معاصر برای این تفکر است تا پس از نقد و بررسی قادر باشند، نظریه‌هایی قابل دفاع و متقنی را ارائه دهند و تأیید سایر فعالان دینی و توده جامعه مسلمان را جلب کنند. کم‌توجهی به تاریخ در میان روشنفکران دینی، خصوصاً در زمانه ما امری جدی است. بدون آگاهی از تاریخ اسلام و تاریخ جامعه مورد مطالعه خود (مثلاً بدون آگاهی دقیق از تاریخ جامعه ایرانی)، روشنفکران دینی قادر نخواهند بود به رهیافت تاریخی دقیقی نسبت به پدیده‌ها دست یابند، به‌نحوی که به تئوری‌پردازی

عمیقی ختم شود. هر نهضت مستمر و ادامه‌دار اجتماعی لازم است، تئوری‌پردازی‌های قوی با منابع تاریخی مستحکم و پراستناد دینی و اجتماعی داشته باشد. اما نقد مهم به این جریان این است که تئوری مشخص و راستی‌آزمایی‌شده و قابل استنادی درباره بسیاری از پدیده‌های اجتماعی ندارد؛ تئوری‌هایی که به‌صورت جدی بر روی آنها مطالعه شده باشد (مثلاً درباره برقراری برابری میان همه اقشار اجتماعی گاه به کلی‌گویی‌هایی اکتفا شده است نه ارائه نظریه و راهبرد).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روشنفکری دینی با توجه به ذات بازاندیشانه و نقادانه‌اش، بی‌شک نهضتی بدیع به‌شمار می‌آید که هنوز مطلعان از جزئیات این نهضت و مخاطبان آن محدودند. نباید فراموش کرد که در این میان، نداشتن رسانه‌های متعدد و پرمخاطب، شرایط خاص فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جوامع مختلف و محدودیت امکانات این قشر از روشنفکران، از دلایل نبود تأثیرگذاری قابل توجه اندیشه آنهاست.

در این تحقیق، تلاش شد به این پرسش پاسخ داده شود که نظریات روشنفکران دینی - که با توجه به تغییر شرایط جوامع و زمان ابراز می‌شوند - در جهان امروز چه نوع پیوندی می‌توانند با مطالبات زنان برقرار کنند. مفاهیم و مقولات مهم از تحلیل نظریات و سخنان امین و زین‌الدین در این زمینه استخراج شدند و هدف اصلی، بررسی میزان اثرگذاری رویکرد نواندیشی دینی در حوزه جنسیت و زنان بود.

در مدل مفهومی تحقیق، این نتیجه حاصل شد که با توجه به تعاریف و مولفه‌های توسعه‌یافتگی جهانی، تفکرات نواندیشانه دینی این امکان را دارند که با بازخوانی و بازتفسیر متون دینی، به ایجاد الگوهای کارآمد برای توسعه جنسیتی در جوامع اسلامی با ریشه‌های فرهنگی مشترک، ختم شوند.

لازم به ذکر است که موضوع تحقیق، یعنی بررسی نسبت دیدگاه نواندیشان معاصر دینی با توسعه جنسیتی، نیازمند پژوهش‌ها، بررسی‌ها و امکان‌سنجی‌های خاصی است که همسو با عرف، فرهنگ و قوانین غالب جوامع مختلف اسلامی، از جمله جامعه ما باشند. تحقیقاتی اینگونه، با رویکرد مقایسه‌ای - تحلیلی در زمینه‌های مختلف، از جمله در حوزه زنان و جنسیت، چنانچه تداوم یابند، شاید قادر باشند تا حدودی زمینه‌ساز نوعی از توسعه جنسیتی، هماهنگ با فرهنگ جوامع مسلمان شوند.

- [۱۳]----- (۱۳۸۷). «ضرورت طرح مسئله زن و نواندیشی دینی». *مجله آیین*، شماره ۱۵، صص ۴۲-۴۵.
- [۱۴] مرادی، مجید (۱۳۸۳). «تقریر گفتمان سیدقطب». *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۶، شماره ۱، صص ۱۷۹-۲۰۰.
- [۱۵] مشرق نیوز (۱۳۹۳). «آشنایی با الأزهر، بزرگ‌ترین مرکز دینی جهان اسلام و جایگاه آن در مصر». *کد خبر*: ۲۴۱۶۴۰، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۶/۱/۷، <http://www.mashregnews.ir/fa/news/241640>.
- [۱۶] مهدوی‌زادگان، داود (۱۳۷۹). «پروژه روشنفکری دینی و مسأله زنان». *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۸، صص ۳۱-۴۲.
- [۱۷] مهریزی، مهدی (۱۳۸۷). «نواندیشی دینی و مسأله زن». *مجله آیین*، شماره ۱۵، صص ۴۶-۵۴.